

## بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۱/۰۵

نقد و بررسی آیات استدلال شده بر عدالت تمام صحابه (۴)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

سومین آیه‌ای که اهل سنت استدلال کرده بودند به آن برای اثبات عدالت جمیع صحابه، آیه ۷۴ سوره

مبارکه انفال بود:

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ

مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ)

و کسانی که ایمان آورده و مهاجرت کرده و در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که (از اهل مدینه به مهاجرین) منزل داده و یاری کردند آن‌ها به حقیقت اهل ایمان‌اند و هم آمرزش خدا و روزی نیکوی بهشتی مخصوص آن‌ها است.

سوره انفال (۸): آیه ۷۴

اهل سنت استدلال می‌کنند که شهادت خدا بر اینکه صحابه مؤمن حقیقی هستند، بالاترین مرتبه عدالت را تثبیت می‌کند.

**اولین جوابی** که ما از این استدلال می‌دهیم این است که این آیه ناظر به مهاجرین و انصار اولیه هست؛ نه برای همه صحابه!! شاید آمار تمام افرادی که هجرت کردند، به هزار نفر نرسد. در حالی است که اهل سنت می‌خواهند بدین واسطه عدالت ۱۲۰ هزار صحابه را به اثبات برسانند.

**جواب دوم:** آیه هجرت «بكونها لله و في سبيل الله» مقید شده است. مادامی که اثبات نشود مهاجرت آن‌ها «لله و في سبيل الله» بوده است، هجرت هیچ ارزشی ندارد. و لذا می بینیم زمانی که قرآن کریم در رابطه با زنان مؤمنات می‌فرماید:

(إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند آنها را آزمایش کنید- خداوند از ایمان آنها آگاهتر است- هر گاه آنان را مؤمن یافتید آنها را به سوی کفار بازنگردانید

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۱۰

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: زنانی که هجرت کرده‌اند را امتحان کنید که واقعاً هجرتشان به خاطر خدا و در راه رضای خداوند متعال بوده است، یا به خاطر فرار از شکنجه و مسائل دیگر هجرت کرده‌اند. اگر قرار باشد مجرد هجرت فضیلت باشد، دیگر (فَامْتَحِنُوهُنَّ) معنایی پیدا نمی‌کند. از طرف دیگر هم روایات متعدد داریم مبنی بر اینکه:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهَاجِرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهَاجِرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ص ۲۱۱، ح ۳۵

همچنین روایت دیگری داریم مبنی بر اینکه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«لَا تَبْرَحْ هَذِهِ الْأُمَّةُ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ مَنْصُورِينَ أَيْنَمَا تَوَجَّهُوا يَقْذِفْ بِهِمْ كُلُّ

مَقْذِفٍ لَا يَضُرُّهُمْ مِنْ خَالِفِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرَ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»

سنن سعید بن منصور، اسم المؤلف: سعید بن منصور الخراسانی، دار النشر: دار السلفية - الهاند - ۱۴۰۳ هـ -

۱۹۸۲ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، ج ۲، ص ۱۷۷، ح ۲۳۷۳

همچنین در کتاب «صحيح بخاری» وارد شده است که عمر بن خطاب می‌گوید:

«إِنَّ نَاسًا يَأْخُذُونَ مِنْ هَذَا الْمَالِ لِيَجَاهِدُوا»

تعدادی از مردم اموالی از میان بیت المال از من می‌گیرند تا بروند و جهاد کنند.

«ثُمَّ لَا يَجَاهِدُونَ»

اما به جهاد نمی‌روند.

«فَمَنْ فَعَلَهُ فَتَحْنُ أَحَقُّ بِمَالِهِ»

هرکسی چنین کاری کند، اموالش را مصادره می‌کنیم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، ص ۱۰۸۴، ح ۱۷

جواب سوم این است که جهاد مختص به مهاجرین و انصار نیست، بلکه در جهاد تا قیام قیامت باز است. در

روایتی از عایشه وارد شده است که بعد از ماجرای هجرت می‌گوید:

«يا رسول الله، أصابكم السفر وشدة السفر ومن بعدكم شركاؤكم فيه؟»

در این مسافرت مشقت زیادی متحمل شدید، چه کسی بعد از شما می‌تواند چنین فضیلتی را صاحب

شود؟

«فقال رسول الله: إن بالمدينة لأقواماً سرنا من مسيرٍ ولا هبطنا وادياً إلا كانوا معنا، حبسهم المرض،»

رسول گرامی اسلام فرمودند: ما در تمام مسافرت‌هایی که بودیم هر مسیری را طی کردیم و پستی و بلندی را پشت سر گذاشتیم آن‌ها هم با ما شریک بودند، زیرا مریض بودند و نمی‌توانستند با ما بیایند.

«أوليس الله تعالى يقول في كتابه: ' وما كان المؤمنون لينفروا كافة '»

سپس می‌فرماید:

«فنحن غزاتهم وهم قعدتنا»

ما برای جنگ رفته بودیم و آن‌ها در خانه‌هایشان نشسته بودند.

«والذی نفسی بیده، لدعائهم أنفذ فی عدونا من سلاحنا»

قسم به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست کسانی که در مدینه مانده بودند و به خاطر مریضی همسفر ما نبودند دعایشان برای نابودی دشمنانمان از شمشیر ما تأثیرگذارتر بوده است.

در یکی از شبکه‌های وهابی زمانی که گفتند: "خلیفه دوم در جنگ احد فرار کرد و گفت: من همانند بز کوهی داشتم بالا می‌رفتم"; ادعا کردند که او بالا می‌رفت تا دعا کند که پیغمبر اکرم پیروز شود!! حال نمی‌دانیم چطور شد که دعایشان مؤثر واقع نشد و شکست خوردند!!

به «مسيلمه کذاب» گفتند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به جایی رفته بود و در آنجا چاه آبی بود که خشک شده بود. پیغمبر اکرم آب دهان خودشان را انداختند و به برکت آب دهان رسول اکرم چاه دارای آب فراوانی شد. از «مسيلمه کذاب» درخواست کردند و گفتند که ما چاهی داریم که آبش کم است. شما آب دهان بیاندازید تا آب چاه زیادتر بشود. وقتی که «مسيلمه» آب دهان خود را انداخت، همان آبی هم که وجود داشت، خشک شد! گاهی اوقات دعاهاى بالای کوه به جای پیروزی، شکست نصیب مسلمانان می‌کند.

در هر صورت پیغمبر اکرم وقتی در مورد ارزش دعای افراد مریض و به جهاد نرفته صحبت کردند:

«وجعل المسلمون يبيعون سلاحهم ويقولون: قد انقطع الجهاد فجعل القوى منهم يشتريها لفضل قوته»

مسلمانان رفتند سلاح‌های خود را فروختند و گفتند: جهاد دیگر تمام شد. اگر این‌طور است ما در منازل خود می‌نشینیم.

«فبلغ ذلك رسول الله فنهاهم عن ذلك وقال: لا تزال عصابة من أمتي يجاهدون على الحق حتى يخرج

الدجال»

خبر به پیغمبر رسید و ایشان مردم را از این تصمیم نهی کردند و فرمودند: در جهاد به روی امت من باز است و بسته نمی‌شود تا روزی که دجال خروج کند.

کتاب المغازی، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عمر بن واقد الواقدي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد القادر أحمد عطا، ج ۲، ص ۴۲۸، ذکر ما نزل من

القرآن في غزوة تبوك

بنابراین جهاد مختص صحابه، مهاجرین و انصار نیست؛ بلکه در جهاد تا قیام قیامت مفتوح است. بنابراین این‌طور نیست به مجرد اینکه هرکسی برای جهاد رفت، بگوییم این شخص «فی اعلی مرتبة العدالة» است.

**جواب چهارم:** ما روایاتی داریم که مختص به قتال نیست، بلکه تعدادی از اعمال هست که پیغمبر اکرم (صلی

الله علیه وآله وسلم) آن‌ها را به منزله جهاد شمرده است. آیا در مورد آن‌ها هم شما می‌فرمایید که صاحبان این

اعمال هم «فی اعلی مرتبة العدالة» هستند؟!

به عنوان مثال روایتی وارد شده است که می‌فرماید:

«مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يَرِيدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيَعْلَمَهُ»

هرکسی به مسجد برود با این هدف که چیزی یاد بگیرد یا یاد بدهد و برگردد.

«كَانَ لَهُ أَجْرٌ مُغْتَمِرٌ تَامَ الْعُمْرَةَ وَ مَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يَرِيدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيَعْلَمَهُ فَلَهُ أَجْرٌ حَاجٌّ تَامٌ الْجِجَّةُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۰۵

آیا شما به کسی که برای درس آموختن می‌رود هم می‌گویید که «فی اعلی مرتبة العدالة» است یا حداقل «کاعلی مرتبة العدالة» است؟!

همچنین از «ابوهریه» روایتی وارد شده است که می‌گوید:

«من دخل مَسْجِدَنَا هَذَا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيَعْلَمَهُ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ دَخَلَهُ لِيَغَيِّرَ ذَلِكَ كَانَ كَالنَّاطِرِ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۸۵۸۷

در این روایت وارد شده است هرکسی که وارد این مسجد شود تا زمانی که این مسجد وجود دارد، همانند مجاهد در راه خداوند است. در روایت دیگری وارد شده است:

«من أصلح بين قوم فهو كالمجاهد في سبيل الله»

مداراة الناس، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد ابن أبي الدنيا القرشي البغدادي، دار النشر: دار ابن حزم - بيروت - لبنان - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد خير رمضان يوسف، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۱۵۱

طبق این روایت هرکسی «أصلح بين قوم» در مرتبه بالای عدالت قرار دارد!!

همچنین از رسول گرامی اسلام روایتی بیان شده است که حضرت می فرماید:

«الساعي على الأرملة والمسكين كالمجاهد في سبيل الله أو كالذي يقوم الليل ويصوم النهار»

کسی که برای تأمین مایحتاج زنان بی شوهر و فرزندان بی پدر و مساکین تلاش کند، همانند مجاهد در راه خداوند است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر،

ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۸۷۱۷

همچنین در روایت دیگری وارد شده است:

«الكاذُ على عياله كالمجاهد في سبيل الله»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۵، ص ۸۸، ح

۱

با این حساب ما دیگر فاسق نداریم، زیرا تمام امت از صبح تا غروب در حال «الكاذُ على عياله» هستند. پس همگی «كلهم في مرتبة العدالة» هستند!

انسان باید شعری بگوید که در قافیه آن گیر نکند؛ اگر قرار باشد از این آیه اعلی مرتبه عدالت را استفاده کنید، بنابراین تمامی این افراد عادل هستند و در اعلی مرتبه عدالت جای دارند.

**جواب پنجم:** حال اگر کسی بگوید که بر فرض این افراد مجاهد فی سبیل الله باشند، اما خداوند متعال در مورد

آنها (أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا) نفرموده است. حال اگر آیه دیگری از قرآن کریم بیاوریم و بگوییم:

(الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا)

همان کسانی که نماز بپا داشته و از آنچه که روزیشان کرده ایم انفاق می کنند آنان آری، هم ایشان اند  
مؤمنین حقیقی.

سوره انفال (۸): آیه ۳ و ۴

بنابراین باید بگوئیم که «کل مسلم یقیم الصلاة و یؤتی الزکاة فهو فی أعلى مرتبة العدالة و إن زنا و إن سرق و إن  
قتل مؤمنا»!!!

به قولی چه می خواستیم، چه شد!! این آقا می خواهد از این آیه شریفه اعلی مرتبه عدالت را نتیجه بگیرد. نه  
اینکه فقط عادل هستند، بلکه در بالاترین مرتبه عدالت هستند.

این پنج پاسخ؛ و در حقیقت پنج اشکال اساسی بر این استدلال است. اضافه بر این در آیات بعدی هم خواهیم  
خواند که آن دسته ای که مهاجر الی الله بودند از مهاجرین و انصار؛ در عصر پیغمبر اکرم مرتکب زنا شدند و  
رسول گرامی اسلام بر آنها حد جاری کرد!

همین صحابه در زمان عمر شراب خوردند و عمر بن خطاب بر آنها حد شراب جاری کرد. همین صحابه با  
یکدیگر به قتال پرداختند و رو در روی یکدیگر به نبرد ایستادند. تکلیف ما نسبت به این افراد چیست و چطور  
می توانیم این افراد را عادل بدانیم؟!

پرسش:

آیا آنجایی که شراب خوردند هم می گویند که اجتهاد کردند؟!

پاسخ:

بله اجتهاد کردند، اما عمر اجتهاد آنها را قبول نکرد.

## پرسش:

در حال حاضر وقتی که در مورد این مسائل صحبت به میان می‌آید، آیا اهل سنت در مقابل افرادی که شراب خوردند می‌گویند که آن‌ها اجتهاد کردند و شراب خوردند؟!

این افراد در مورد قتال که می‌گویند اجتهاد کردند و با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) جنگیدند، حال سؤال این است که آیا در مورد شراب خوردن هم می‌گویند که این افراد اجتهاد کردند؟!

## پاسخ:

جواب شما در این روایت بیان شده است. «قدامة بن مضعون» ادعا کرد که من از این آیه استفاده کردم که شراب خوردن اشکالی ندارد.

**لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا**

بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند گناه و حرجی نیست در آنچه که قبل از این از محرّمات خورده‌اند.

سوره مائده (۵): آیه ۹۳

او بر این مبنا شراب خورد و افرادی که نزد او بودند شهادت دادند که او شراب خورده است. عمر مانده بود با این شخص چکار کند:

«قال عمر: ولم؟»

عمر به او گفت که چرا شراب خوردی؟

«قدامه» گفت:

«لَقَوْلِ اللَّهِ: " لیس علی الذین آمنوا جناح فیما طعموا إذا ما اتقوا وآمنوا " الآیة»

عمر به او گفت:

«فقال أخطأت التأویل فان بقیة الآیة إذا ما اتقوا فإنک إذا اتقیة اجتنبت ما حرم الله»

تو اجتهاد کردی، اما خطا کردی. این آیه در صورتی است که شخص تقوا داشته باشد و به این وسیله می‌تواند از نعمت‌های خداوند استفاده کند.

شراب خوردن عمل صالح نیست. شما که رفتی شراب خوردی، قرآن می‌گوید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و از لام (که يك نوع بخت‌آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

سوره مائده (۵): آیه ۹۰

این آیه ای که خواندی شامل تو نمی‌شود. تو تقوا را رعایت نکردی!

«ثم أقبل عمر على الناس فقال: ما ترون في جلد قدامة؟»

عمر خطاب به مردم گفت: می‌خواهم این شخص را شلاق بزنم. نظر شما چیست؟

«فقال القوم: لا نرى أن تجلده ما كان وجعاً»

مردم قوم به عمر گفتند: او فعلاً مریض است و اگر او را شلاق بزنی می‌میرد.

بعد از اینکه این شخص بهبود پیدا کرد، عمر او را روی زمین خواباند و شلاق زد. حال آنکه «قدامة بن مظعون» بدری است و جزو کسانی که خداوند متعال در مورد او می‌فرماید:

**(اغْمَلُوا مَا سُئِمْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِير)**

هر چه دلتان می‌خواهد بکنید که او به آنچه می‌کنید بینا است.

**سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۰**

این شخص جزو سابقین هم هست. این شخص اجتهاد کرده است، اما عمر بن خطاب و صحابه اجتهاد او را قبول نکردند. نه تنها عمر، بلکه صحابه هم اجتهاد او را قبول نکردند!

**«ائتونی بسوط تام فأمر عمر رضی الله عنه بقدامة فجلد»**

**سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر: مكتبة دار**

**الباز - مكة المكرمة - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۱۷۲۹۳**

بعد از این ماجرا «قدامة» با عمر بن خطاب قهر کرد و تا آخر عمر هم با او حرف نزد. ما در این زمینه موارد متعددی داریم؛ در زمان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) افرادی وجود داشتند که دزدی کردند و پیغمبر اکرم دست آنها را قطع کردند.

در ماجرای دیگری صاحب خانه به همسر مستأجر خود خیانت کرد که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به او شلاق زدند و او را جلد کرد. موارد زیادی از این قضایا در عصر رسول گرامی اسلام اتفاق افتاده است و در عصر خلیفه دوم هم اتفاق افتاده است.

ما این موارد را تنظیم و دسته‌بندی می‌کنیم و خدمت عزیزان تقدیم می‌کنیم تا مشخص شود مواردی که از صحابه صادر شده است و آنها حد خوردند بیان شود.

شما که می‌گویید: "صحابه عادل هستند"؛ ما بیان کردیم عادل کسانی هست که مرتکب کبایر نمی‌شود و همچنین اصرار بر صغایر هم ندارد. آیا زنا و سرقت از صغائر است یا کبائر است؟! این موارد، از مواردی است که صحابه مرتکب شدند و هم رسول اکرم و هم خلیفه دوم بر آنها حد جاری کرده است.

حال بنده موردی که اثبات کرده باشد خلیفه اول هم بر کسی حد جاری کرده است، پیدا نکردم. خلیفه سوم هم نمی‌توانست بر کسی حد جاری کند، زیرا خود او به اندازه کافی مرتکب گناه کبیره می‌شد و اگر بر کسی حد می‌زدند آنها می‌گفتند که خود تو هم مرتکب می‌شوی.

مرحوم آقای «کافی» نقل می‌کرد که یکی از افراد پای منبر من می‌گفت: من پسری دارم که هرکاری می‌کنم نماز نمی‌خواند. آقای «کافی» به او سفارش کرد که امروز برو و این روایت را برای او بخوان.

او رفت و دومرتبه برگشت و گفت: رفتم و روایت را هم خواندم، اما او نماز نمی‌خواند. در نهایت آقای «کافی» به او گفت: به چه دلیل نماز نمی‌خواند؟! شخص گفت: پسر من می‌گوید که تو نماز بخوان تا من نماز بخوانم!

در زمان عثمان هم اگر به کسی می‌گفت: "فلان کار را انجام نده"؛ آنها می‌گفتند: "تو این کار را انجام نده تا ما هم انجام ندهیم."

در زمان عثمان انواع و اقسام بی‌بندوباری و ارتکاب گناه و معصیت و فسق و فجور انجام می‌شد و آنها به هیچ وجه ترتیب اثر نمی‌دادند. بنده ندیدم در زمان ده دوازده ساله عثمان به کسی حد زده باشند؛ حال اگر دوستان به موردی برخوردند به ما هم اطلاع بدهند.

بنابراین آیه‌ای که علمای اهل سنت به واسطه آن بر عدالت جمیع صحابه استدلال کردند، این استدلال از بیخ و بن خراب است.

بسیاری از مسائلی که اهل سنت به آن استدلال می‌کنند، زمانی که استدلال آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم سراسر دارای اشکال است.

البته جواب‌هایی که بنده به این استدلال اهل سنت دادم، در هیچ منبع دیگری نخواهید یافت. شاید مورد اولی و دومی به اختصار در منابعی وجود داشته باشد، اما به این صورت که پنج مورد را نقض کنیم در هیچ جای دیگری وجود ندارد.

انسان اگر تنها یک لحظه فکر کند و ذهنش را درگیر می‌کند، شاید بتواند موارد نقض دیگری هم در این استدلال بیاورند. این استدلال، به قدری ضعیف است که «أوهن من بیت العنكبوت» است!!

عجیب است که اگر این مطالب را انسان‌های عادی بگویند انسان گلایه نمی‌کند، یک مرتبه اشخاصی همانند «فخر رازی»، «قرطبی»، مثل «نووی» که از او به فقیه امت تعبیر می‌کنند، «عضدالدین ایجی»، «تفتازانی» که از علمای بزرگ اهل سنت هستند چنین استدلالی می‌کنند؛ آدم تعجب می‌کند!

آیا واقعاً این افراد از این اشکالات اطلاعی نداشتند؟! یقیناً این‌طور نیست. به نظر من «فخر رازی» واقعاً یک قهرمان مباحث علمی است و در نقد و بررسی و مناقشه در میان اهل سنت دومی ندارد!

وقتی که او می‌خواهد روی یک آیه اشکال کند، مشاهده می‌کنید که چندین مورد اشکال همین‌طور مثل بارش باران مطرح می‌کند. ولی یک مرتبه در اینجا چنین ادعایی در مورد صحابه بیان می‌کند و می‌گوید که خداوند متعال در قرآن کریم در مورد صحابه چنین بیان کرده است!

**پرسش:**

اگر ادعا کنند که صحابه توبه کردند، آیا بازهم با عدالت آن‌ها منافات دارد؟!

**پاسخ:**

گناهشان ثابت شده است و توبه آنها مشکوک است. یقین داریم که اینها مرتکب گناه شدند ولی توبه اینها را ندیدم. «لاتنقض الیقین بالشک»!

این افراد یا باید خودشان بگویند که ما توبه کردیم و یا افراد دیگری باید شهادت بدهند که آنها توبه کردند؛ درحالی که هیچکدام این موارد وجود ندارد. گناه این افراد درایه، مشاهد و حسی است و توبه آنها حدسی است. امر حدسی نمی‌تواند ناقض امر حسی باشد.

### پرسش:

احتمال اینکه شاید توبه کرده باشند، نمی‌تواند جلوی نهی کردن او را بگیرد؟!

### پاسخ:

بحث سر این است که عدالت این افراد تثبیت شده است یا تثبیت نشده است؟! ما بحث اولیه داریم و بحث توبه نیست. ما می‌گوییم با این آیه شما توانستید عدالت را اثبات کنید، یا نه؟!

اول شما به وسیله این آیه شریفه عدالت را ثابت کنید، بعد بیاییم بحث کنیم که عدالت این افراد ثابت شده است، سپس گناه کردند و با این گناهشان آن عدالت زایل شده است یا با فسق زایل نشده است. آیا توبه آنها توانست گناهانشان را بپوشاند، یا نتوانست؟! اول برای ما اثبات کنید، بعد بیایید بگویید که این افراد عادل بودند و گناه کردند، اما گناه آنها به هیچ وجه با عدالت منافات ندارد.

این موارد، یک سری توهماتی است که اهل سنت گرفتار آن شده‌اند. آنها چیزی را به عنوان یک عقیده قبول کردند که صحابه پیغمبر اکرم باید عادل باشد. آنها اگر عدالت صحابه را بخواهند زیر سؤال ببرند، مبانی اعتقادی خودشان زیر سؤال می‌رود.

آن‌ها به صراحت می‌گویند: ما شریعت خود را از صحابه گرفتیم. کسانی که صحابه را زیر سؤال بردند، شریعت ما را زیر سؤال بردند. بحث اینجاست که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

### «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ»

اهل سنت «التَّقْلِينَ» که همانا اهل بیت (علیهم السلام) هست را کنار گذاشتند و به سراغ صحابه آمدند. حال مشاهده می‌کنند که صحابه هم چنین اشکالاتی دارند. آن‌ها ناگزیرند که دست و پا بزنند تا مسئله را تثبیت کنند. بنابراین مشاهده می‌کنیم که آقایان اهل سنت یک سری استدلالاتی دارند که انسان متعجب می‌ماند. بنده نسبت به افراد عادی خیلی حساسیت ندارم، زیرا افراد عادی ما هم ادعاهای بی‌اساس زیادی دارند. ولی یک مرتبه مشاهده می‌کنیم عالم بزرگی از جمله «تفتازانی»، «عضدالدین ایجی»، «فخر الدین رازی» و امثال او به اموری استدلال می‌کنند که طلبه‌ای که لمعه را خوب خوانده باشد خیلی راحت می‌تواند ادله آن‌ها را در عرض چند دقیقه نقض کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته